



# اسلام وانشای غلط لوٹری ہا ہر گروہی گروہی آقای لوٹری!

گفت و گو با پروفیسور حمید مولانا

تہیہ و تنظیم: محمدعلی روزبھانی



بنابر این برای ما هیچ چیز غیر دینی نمی تواند وجود داشته باشد. بنده فکر می کنم ما نمی توانیم ادیان را با هم مقایسه کنیم و بگوییم در اروپا و آمریکا و ایران و جاهای دیگر چه بلایی بر سر دین آمد. در اروپا دین از فعالیت های دیگر جدا شده، اما در اسلام این گونه نیست. این ما بودیم که حیطه ها را به دینی و غیر دینی تبدیل کردیم، نه دین. برای همین است که در اسلام وقتی درباره علوم اسلامی صحبت شد، نه تنها شامل علوم اسلامی فقه و اصول و بقیه این ها می شد، بلکه علم نجوم و علوم طبیعی را نیز در بر می گرفت.

### پویا: آیا این تفکیک بر سر نوشت علوم جدید تأثیر گذار بوده است؟

پروفسور مولانا: من یک مثال برایتان می زنم. اگر در غرب بپرسید که علوم اقتصادی از کجا شروع شد، غربی ها می گویند مطالعه در مورد اقتصاد به صورت غیر علمی وجود داشته، ولی اقتصاد به عنوان یک علم از زمان آدام اسمیت شروع می شود. به اواسط قرن بیستم که می رسیدم، در خود غرب علم اقتصاد وارد یک دوره استحاله می شود و می خواهد خودش را از اندیشه اقتصاد جدا کند و خودش را با علوم طبیعی و ریاضی، آن طور که در اروپا تعریف شده است، تطابق بدهد. نتیجه این می شود که با شروع نیمه دوم قرن بیستم، دانشگاه های اروپا که راجع به علم اقتصاد صحبت می کنند، یک علم خیلی نازک تر ولی عمیق تر در چارچوب علوم طبیعی و تجربی را مطرح می کنند و جبر وارد اقتصاد می شود. بیهوده نیست که امروزه بحران های اقتصادی غرب را فرا گرفته است و غرب علم اقتصاد را یک علم ناقص می دانند.

### پویا: شما بیش از نیم قرن در محافل علمی غرب و به ویژه آمریکا حضور داشته اید. چه برداشتی از سیر و جهت گیری علوم انسانی در غرب دارید؟

پروفسور مولانا: بنده یک دوره پنجاه ساله پس از جنگ جهانی دوم در محافل علمی آمریکا و اروپا حضور داشته ام. این دوره دقیقاً هم زمان است با رویکرد ریاضی و تجربی به علوم انسانی در دانشگاه های آمریکا. در دهه ۱۹۵۰ وقتی که وارد دانشگاه های آمریکا شدم، تحصیلاتم را با رشته اقتصاد شروع کردم. در دوره لیسانس گرایش به این بود که ما را از اندیشه عقلی و تفکر اقتصادی دور کنند و ما را به تجربیات اقتصادی وادار کنند. دانشگاه های آمریکا و اروپا بعد از جنگ دوم بین المللی این تغییرات را طی کردند؛ به طوری که از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۷۰، دیپلم دکتری

در اسلام وقتی درباره علوم اسلامی صحبت شد، نه تنها شامل علوم اسلامی فقه و اصول و بقیه این ها می شد، بلکه علم نجوم و علوم طبیعی را نیز در بر می گرفت.

### پویا: آیا علم دینی با سایر علوم تفاوتی دارد؟

پروفسور مولانا: علم دینی با علمی که امروز تعریف می کنند و رایج است، فرق دارد. این تعریف امروز مورد چالش است. در جهان اسلام، وضع علوم به گونه ای دیگر بوده و این تفکیک وجود نداشته است. پیشرفت و توسعه علوم طبیعی و ریاضی و علوم انسانی در هزار ساله اول ظهور اسلام، چشم گیر است و همه این علوم در کنار یکدیگر گسترش می یابند و تفکیکی بین علوم وجود نداشته است. امروز در دنیای غرب وقتی درباره علم صحبت می کنیم، آن تعریف و جریان تاریخی مورد نظر است که ۵۰۰ سال گذشته در اروپا ایجاد شده و این دیدگاه تحت سلطه اقتصادی و سیاسی غرب رشد پیدا کرده و حدود ۳۰۰ سال است که متأسفانه بدون این که واکاوی و نقد قابل ملاحظه ای بشود و بدون این که کشورهای دیگر حتی ملتفت باشند، این را قبول کرده اند. پس از رنسانس، تعریف علم به تعریف علوم طبیعی و ریاضی کاملاً محدود شد. بنابراین در اروپا فلسفه و معرفت شناسی رشته های مختلف علوم طبیعی، به علوم انسانی و به ویژه علوم اجتماعی سرایت می کند. تعریف علم یک تعریف ویژه غرب می شود و علوم دینی و متافیزیکی را از خود جدا می کند. بعد از هزار سال میان علوم تفکیک می شود و با پیدایش رنسانس و اصلاحات دینی و گسترش انقلاب صنعتی، تعریف علم استحاله شد و به صورت خیلی نازک درآمد و یک بعدی شد.

**دین اسلام با دین مسیحیت یک فرق خیلی بزرگ دارد؛ هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه تجربی. دین در اسلام شامل همه امور زندگی است، بنابراین برای ما هیچ چیز غیر دینی نمی تواند وجود داشته باشد.**

پویا: ابن سینا به عنوان یک دانشمند مسلمان در همه جهان شناخته شده است. آیا علم ایشان را یک علم دینی می دانید؟  
پروفسور مولانا: بله هم علم دینی و هم علم حتی به زبان امروزی اروپایی؛ یعنی وقتی می گوییم ما علم اسلامی داریم، این می تواند در سطح کلی شامل علوم طبیعی و ریاضی و علوم دیگر هم بشود.

### پویا: یعنی شما می فرمایید هر آنچه که علم است، نوعی دینی بودن هم در آن نهفته است؟

پروفسور مولانا: هر چیزی که علم هست، می شود این را از جهت دینی هم ملاحظه و مطالعه کرد. ببینید مشکل شما و یامن از آن جا شروع می شود که ما از خودمان نمی پرسیم دین چیست؟ ما نمی توانیم بگوییم همه ادیان یک گونه هستند. برای مثال دین اسلام با دین مسیحیت یک فرق خیلی بزرگ دارد؛ هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه تجربی. دین در اسلام شامل همه امور زندگی است،

بعد از هزار سال میان علوم تفکیک می شود و با پیدایش رنسانس و اصلاحات دینی و گسترش انقلاب صنعتی، تعریف علم استحاله شد و به صورت خیلی نازک درآمد و یک بعدی شد.

بود. زمان ابن سینا ما چنین تفکیکی نداشتیم. شما در نظامیه بغداد می‌توانستید از زمین‌شناسی گرفته تا جامعه‌شناسی تا روان‌شناسی یا طبابت و فلسفه هر چه دل‌تان می‌خواهد بخوانید، اما متأسفانه در کشورهای اسلامی این تفکیک به وجود آمد و تا امروز ادامه دارد.

### پویا: ما برای بومی‌سازی علوم در ایران چه راهی را باید بییم؟

**پروفسور مولانا:** بومی کردن دانشگاه‌ها باید چند مرحله را طی کند. ابتدا باید درباره همین موضوع مهم که شما مطرح کردید که علم چیست و علوم اسلامی چیست و علوم تجربی چیست و چگونه این تفکیک‌ها به وجود آمده است، تحقیق کنیم. در این که برخی علوم شیوه و متد و منبع آنها نقلی است و برخی تجربی و برخی عقلانی باید بحث کنیم. این چیزی است که در غرب اتفاق افتاد و آن‌ها مراحل مختلف را طی کردند. دانشگاه‌های قرون وسطی در اروپا یک دانشگاه ویژه بودند و علم هم از طریق کلیسا تعریف شده بود و در انحصار کلیسا بود، ولی در همان موقع به موازات دانشگاه‌های قرون وسطی، آهسته آهسته گرایش‌ها به طرف علوم تجربی و طبیعی بیشتر شد. این گرایش‌ها از کجا سرچشمه گرفتند؟ از سه مرجع و مرکز علمی

این‌ها را یاد گرفتند. سه مرکز علم آن موقع که در اندلس وجود داشتند، این گرایش را در اروپا پدید آوردند. خیلی از دانشمندانی که رنسانس را به وجود آوردند و بعداً در اروپا پیش‌کسوت علوم شدند، متفکرانی بودند که در اندلس درس خوانده بودند، مثل برخی از ما که امروزه در دانشگاه‌های اروپا درس می‌خوانیم. پس بیهوده نیست که شما دیپلم یک متفکر و فیلسوف معروف آلمانی را می‌بینید که حتی در قرن هفدهم وقتی دیپلم می‌گیرد، بالای دیپلمش در آلمان نوشته‌اند: «بسم الله الرحمن الرحیم» این از کجا آمد؟ تا قرن هفدهم این را می‌نوشتند. «بسم الله الرحمن الرحیم» نشان می‌داد منبع این علم در اندلس است. همین موضوع در مصر وجود دارد؛ در اسکندریه، در نظامیه، قم و ری و نیشابور هم همین‌طور. این‌ها مراکز علوم آن موقع بودند. قرون ۱۹ و ۲۰ درست برعکس شد. این سال‌ها دوره‌ای است که هم استعمار کشورهای اسلامی را فرا گرفته است و هم انحطاط و افول علوم اسلامی و طبیعی و ریاضی در کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است. به جهات مختلف بعد از حمله مغول، معرفت‌شناسی و علم اروپایی است که غلبه پیدا می‌کند و این باور تا امروز ادامه می‌یابد. در حالی که این باور در همان غرب هم تغییر یافته و همان‌طور که گفتیم در مورد اقتصاد، تحولات بسیاری به وجود آمده است.

**بومی کردن دانشگاه‌ها باید چند مرحله را طی کند. ابتدا باید درباره این که علم چیست و علوم اسلامی چیست و علوم تجربی چیست و چگونه این تفکیک‌ها به وجود آمده است، تحقیق کنیم.**

پسندیده در دانشگاه‌های آمریکا، دیپلمی بود که مسائل مربوط به علم اقتصاد را با شیوه‌های کمی ریاضی و با معادلات علم احتمال، مطالعه می‌کردید. حالا ببینید چگونه یک جریان اجتماعی روی این تحولات تأثیر می‌گذارد. من به خوبی به خاطر دارم که با شروع دهه ۱۹۶۰ مخصوصاً در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ میلادی که شروع اعتراضات و تظاهرات کارگران سیاه‌پوست برای آزادی‌های مدنی و تغییرات بنیادین در آمریکا است تا یک دهه مقارن با جنگ ویتنام، تغییرات در علوم اجتماعی ادامه می‌یابد.

شما تمام این بحران‌های نظامی، اجتماعی و سیاسی را مشاهده می‌کنید و به موازات آن بحران‌های علمی و به ویژه بحران در علوم اجتماعی مشاهده می‌شود. من خاطرم هست که کسانی آن موقع تظاهرات می‌کردند و به سیستم جنگی و سیستم ناعادلانه و تبعیض نژادی در آمریکا اعتراض می‌کردند. در سطح دانشگاهی کسانی بودند که می‌خواستند علم اقتصادی سیاسی را احیا کنند و همین‌طور هم شد؛ یعنی دوره اقتصاد تجربی و ریاضی یک دوره ۲۰ ساله بیشتر دوام نیاورد و بعد از ۲۰ سال خیلی از دانشگاه‌ها آمدند و گفتند ما می‌خواهیم پیشرو اقتصاد سیاسی باشیم، بنابراین مطالعات درباره توسعه و تاریخ توسعه و مطالعات دیگر به اقتصاد اضافه شد و امروز هر دو مسیر ادامه دارد.

### پویا: به نظر تان چرا علوم جدید در ایران شامل همان

#### تفکیک اصیل دینی و غیر دینی شده است؟

**پروفسور مولانا:** علتش ورود ایدئولوژی اروپایی به کشور از اواخر دوره صفویه تا امروز است. در اروپا به دو دلیل رنسانس و اصلاحات دینی که مارتن لوتر در مسیحیت به وجود آورد، عرصه علوم و زندگی به دو دسته دینی و غیر دینی تقسیم شد. این تحول با پیدایش انقلاب صنعتی اروپا شدت پیدا کرد و انقلاب کبیر فرانسه دین و کلیسا را از انقلاب و سیاست جدا می‌کند. آنها حکومت، دولت و ملت تشکیل می‌دهند و علم را طور دیگر تعریف می‌کنند و این تفکیک در اروپا صورت می‌گیرد. تا ۳۰۰-۴۰۰ سال پیش در دنیای اسلام چنین تفکیکی وجود نداشت. کسی که به ریاضی علاقه داشت، در علوم دینی نیز کار می‌کرد و کسی که به نجوم علاقه داشت، آن را جزء علوم اسلامی می‌دانست؛ اما استحالتهای به وجود آمد که مطالعه اصول دین و کلام و تکالیف فقه را علوم اسلامی نامیدند و باقی علوم، غیر اسلامی نامیده شدند. این تفکیک را اروپا به وجود آورد و این الگو در دانشگاه‌های ایران حاکم شد. دانشگاه سکولار بود و حوزه غیر سکولار و مملکت هم حکومتش، حکومت سکولار شد، در حالی که جامعه غیر سکولار

**در اروپا به دو دلیل رنسانس و اصلاحات دینی که مارتن لوتر در مسیحیت به وجود آورد، عرصه علوم و زندگی به دو دسته دینی و غیر دینی تقسیم شد.**





که برخی تصور کرده‌اند ادیان مختلف همه یک‌جورند و مانند یک جعبه سیب، همه آنها همانند یکدیگرند. تجربه‌ای که در دین مسیحیت اتفاق افتاده است، هیچ‌گاه در اسلام قابل تکرار نیست و حتی در تاریخ هم دیده نشده است. اتفاقاً دوره طلایی پیشرفت علوم در کشورهای اسلامی زمانی است که پایبندی به دین قوه محرکه تحقیقات علمی و مراکز آموزشی بوده است و این هم‌زمان بود با دوره قرون وسطی در غرب؛ یعنی دقیقاً در زمان عقب‌ماندگی غربی‌ها، بنابراین آنها یک ذهنیت منفی نسبت به دین دارند و خیال می‌کنند اسلام هم مثل مسیحیت کاتولیک است. در عالم اسلامی، هیچ‌گاه علم به دو حیطه سکولار و غیرسکولار تقسیم نشد. متأسفانه بعضی از روشنفکران ما عمق کافی در شناخت تمدن‌ها و ادیان ندارند. همین الان من در مورد ادیان و فلسفه و تاریخ چین و ژاپن اطلاعاتی ندارم، پس نمی‌توانم مقایسه‌ای بین خود و آنها انجام بدهم.

**پویا: چه مسیری را برای آن‌که در مسیر تولید علم**

**دینی گام برداریم، پیشنهاد می‌کنید؟**  
 پروفیسور مولانا: ابتدا باید سیر ۵۰ ساله تولید علوم اجتماعی جدید را مطالعه کرد و آنها را مورد نقد قرار داد و نواقص آنها را شناخت. پس از شناخت مسائل و بحران‌های این علوم، باید به ارائه یک نسخه اسلامی و دینی پرداخت و این بدون تسلط به علوم اسلامی نظیر فلسفه اسلامی و معرفت‌شناسی دینی امکان‌پذیر نیست. متأسفانه ما در این زمینه بسیار مشکل داریم. در حالی که مطالعات زیادی درباره علوم غربی انجام می‌دهیم، اما در زمینه معارف اسلامی بسیار کم‌اطلاع هستیم. مشکل ما این است که ما درباره غرب بعضی‌ها ایمان بیشتر می‌دانیم تا درباره شرق و اسلام؛ چون نمی‌دانیم، نمی‌توانیم مسائل و بحران‌های غربی را حل کنیم. دودهم پیش وقتی که شوروی سقوط کرد، برخی دانشگاه‌های اروپای شرقی که هنوز سوسیالیست بودند، به تکاپو افتادند تا تسلیم سیستم کاپیتالیستی نشوند. شرمشانه‌ای آمد که حالت سوسیالیستی را کاملاً رها کنند و به‌طور کامل آمریکایی شوند. انجمن بین‌المللی علوم ارتباطات که

**دوره طلایی پیشرفت علوم در کشورهای اسلامی زمانی است که پایبندی به دین قوه محرکه تحقیقات علمی و مراکز آموزشی بوده است و این هم‌زمان بود با دوره قرون وسطی در غرب.**

**پویا: برخی اعتقاد دارند مواجهه جدید غرب با عالم که بعد از دکارت آغاز می‌شود، منشاء پیشرفت علوم شده است و این نگاه ریاضی و طبیعی به عالم بوده که باعث این همه تحولات علمی شده است. نظر شما چیست؟**

پروفیسور مولانا: این صحیح نیست و این تنها دلیل نبوده است. دلیل عقب‌افتادگی کشورهای اسلامی در علوم جدید این نبود که دکارت آمد آن نگاه را آورد و آن متد باعث شد که آن‌ها جلو بیفتند و ما عقب بیفتیم. به این سادگی نیست؛ قبل از آغاز پیشرفت‌های علمی در غرب و در دوران قرون وسطی و قبل از آن، نه تنها در کشورهای اسلامی مثل ایران و مصر و سوریه و اندلس، حتی در چین هم پیشرفت‌های علمی و تکنیکی بسیار فراوانی وجود داشت. برای اولین بار در چین بود که باروت و صنعت کاغذسازی و چاپ پدید آمد. چطور چینی‌ها و مسلمان‌ها پیش از دکارت این همه از اروپا جلوتر بودند؟ شما تکنولوژی فضا را ببینید. یک فناوری خیلی بزرگی است. پس اگر علوم بعد از رنسانس شروع

شده‌اند، چرا ما در نجوم، پزشکی، گیاه‌شناسی و زمین‌شناسی این همه علم تولید کرده بودیم؟ پس ابوریحان از کجا پیدا شد و همین طور ابن سینا یا ابن خلدون که در مورد جامعه‌شناسی صحبت می‌کند از کجا آمدند؟ حتی در بعضی علوم ریاضی و فیزیک، اروپا مدیون دانشمندان شرق است. علتی که اروپا جلو رفت، این نبود که دو نفر فیلسوف مثل دکارت این کار را کردند. پس چرا غرب همین الان در علوم اجتماعی دچار بحران شده است؟ حوادث تاریخی در عقب ماندن جوامع خیلی مهم است.

**پویا: برخی از روشنفکران، موانع پیشرفت علمی کشور را در دین جست‌وجو می‌کنند و ادعا دارند که با یک نهضت اصلاح دینی نظیر آنچه مارتین لوتر در مسیحیت و غرب انجام داد، می‌توان به پیشرفت رسید. آیا این قیاس میان اسلام و مسیحیت صحیح است؟**

پروفیسور مولانا: خیر، کاملاً برعکس است. مشکل این است

**اگر علوم بعد از رنسانس شروع شده‌اند، چرا ما در نجوم، پزشکی، گیاه‌شناسی و زمین‌شناسی این همه علم تولید کرده بودیم؟ پس ابوریحان از کجا پیدا شد؟**



**مشکل ما این است که ما درباره غرب بعضی‌ها ایمان بیشتر می‌دانیم تا درباره شرق و اسلام؛ چون نمی‌دانیم، نمی‌توانیم مسائل و بحران‌های غربی را حل کنیم.**

من تشویق می‌کنم که یک عده‌ای از ما بمانیم و خودمان را از دغدغه‌های سیاسی و روزمره دور کنیم، سیاست را ملاحظه کنیم، ولی واردش نشویم، اما تحلیل داشته باشیم.

اگر همین الان ما بخواهیم در علوم انسانی پیشرفت کنیم، می‌توان یک رشته موجود را گرفت، نقد کرد و بعد با شناخت اسلام، از نظرگاه دینی آن علم را تبیین کرد.

بزرگترین مجمع در این رشته است، سمیناری را تشکیل داد و از بنده نیز به دلیل شناختی که داشتند برای ارائه مقاله دعوت کردند. ما تقریباً ۶۰ تا ۷۰ نفر بودیم که همدیگر را در محافل علمی مختلف می‌شناختیم. من گفتم مقاله‌ام را در باره جامعه مدنی اسلامی و جامعه اطلاعاتی می‌نویسم. می‌خواستیم بگویم غرب نزدیک سه هزار سال است که دنبال جامعه مطلوب می‌گردد، در حالی که اسلام در این زمینه حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد که مغفول مانده است. تعریف جامعه از جنبه اسلامی چیست؟ در بین شرکت کنندگان یک عده خیلی اعتراضات و نگرانی‌هایی بزرگی داشتند. مثلاً چند نفر جامعه‌شناس یا تعجبی پرسیدند مگر اسلام حکومت داشته است؟ برای من جالب بود که تا آن موقع نمی‌دانستم این جامعه‌شناس‌ها اطلاع ندارند که دین اسلام مانند مسیحیت نیست. پیامبر ما ز مکه به مدینه مهاجرت کرده و اولین حکومت اسلامی را در آن جاتشکیل داده است. این‌ها از تاریخ اسلام و فلسفه اسلامی غافلند. چند ماه گذشت، یکی از شرکت کنندگان و برگزارکنندگان این سمینار که انگلیسی است و سردبیر فصلنامه‌ای بسیار مشهور با موضوع رسانه است، از لندن زنگ زد و گفت: ببخشید! اما مقصود هستیم که از علوم اجتماعی اسلامی اطلاعی نداریم. از من خواستند یک شماره این مجله را به عنوان سردبیر به مسئله علوم اجتماعی و ارتباطات از دیدگاه اسلامی بپردازم. این شماره که در سال ۱۹۹۳ منتشر گردید پیراثرترین شماره مجله شلوم تا سافاته تا مرز به فارسی ترجمه نشده است.

پس اگر همین الان ما بخواهیم در علوم انسانی پیشرفت کنیم، می‌توان یک رشته موجود را گرفت، نقد کرد و بعد با شناخت اسلام، از نظرگاه دینی آن علم را تبیین کرد.

**پویا: حضرت‌عالی به عنوان یک صاحب‌نظر در زمینه ارتباطات و رسانه، چه تلاش‌هایی را در زمینه رسانه دینی انجام داده‌اید؟**

**پروفیسور مولانا:** ۹۰ درصد آثار من در اروپا و آمریکا منتشر شده است. حدود ده سال پیش نیز یک کتاب به نام «الگوی مطبوعات و رسانه‌های اسلامی» تألیف کردم که برای علاقه‌مندان قابل استفاده است و اخیراً چاپ جدید آن توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است. شروع این کتاب با این سؤال آغاز می‌شود که اصلاً رسانه چیست؟ تئوری‌های غربی در علم رسانه چگونه به وجود آمد؟ تناقضات چگونه حاصل شد و چرا این مشکل و بحران فعلی به وجود آمده است؟ شما با مطالعه این کتاب با دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های دانشمندان اروپایی آمریکایی آشنا می‌شوید که رسانه‌ها و ارتباطات روی چه مبانی و اصولی پایه‌ریزی شده است. سپس بررسی می‌کنیم که چرا خود دانشمندان غربی از این علوم و نتایج فعلی آن ناراضی هستند. تناقضات دو تئوری عمده که یکی توسط انگلستان

و دیگری توسط آمریکا در دهه ۱۹۵۰ ارائه شد و بحران‌های علوم اجتماعی در غرب را نشان می‌دهیم و در فصل آخر نظریه‌ای دینی بر پایه اسلام ارائه می‌کنیم.

**پویا: آیا انقلاب اسلامی بر جهت‌گیری علوم اجتماعی تأثیر گذاشته است؟**

**پروفیسور مولانا:** بله، انقلاب اسلامی یک لابر اتوار بود. یعنی یک جامعه‌شناس، یک مردم‌شناس، یک کارشناس علوم سیاسی باید تا حدودی پیش‌بینی کند که چه اتفاقی خواهد افتاد؟ هیچ‌کس انقلاب اسلامی را پیش‌بینی نکرده بود. ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شوک را به جامعه بین‌المللی وارد کرد. ساموئل هانتینگتون زمانی که من دانشجویم، اصلاً با مسائل فرهنگی سر و کار نداشت و در مسائل نظامی و احزاب سیاسی تحقیق می‌کرد و با توسعه اقتصادی، رو در رو بود. شما فکر می‌کنید چگونه شد که او ناگهان بعد از بیست سال تحقیق، به موضوع کشمکش تمدن‌ها روی می‌آورد؟ شما هیچ واژه وسیع‌تری از تمدن نمی‌توانید پیدا کنید، در حالی که در علوم اجتماعی آمریکا همواره با یک فرضیه خیلی کوچک سر و کار دارید و یک فرضیه کوچک و رابطه بین دو چیز معلوم را تحقیق می‌کنید.

**پویا: با توجه به اینکه حضرت‌عالی بیش از نیم قرن از عمر خود را در محافل علمی سپری کرده‌اید، اکنون چه توصیه و پیامی برای دانش‌پژوهان ایرانی طلبه و دانشجویان دارید؟**

**پروفیسور مولانا:** ما دانشجویان، ما معلمان، ما کسانی که در حوزه‌های علمیه و یا دانشگاه‌ها مشغول هستیم، خوشبخت‌ترین آدم‌ها هستیم. اگر مستقل باشید، یعنی دنبال پول و تجارت و مقام نروید، من به شما قول می‌دهم می‌توانید بهترین زندگی علمی را داشته باشید. چون آزاد فکر می‌کنید، دغدغه ندارید و صریح صحبت می‌کنید و همه ما باید در این مسیر قدم برداریم. تعجب ندارد که دانشمندان بزرگ دنیا از شهرهای بزرگ نیامده‌اند و اکثراً از شهرهای کوچک بوده‌اند. حوزویان بزرگ ما از گلپایگان و اراک و خوی و خمین آمدند. برای این‌که آن‌جا آرامش و سلامت فکر بوده است. من تشویق می‌کنم

**انقلاب اسلامی یک لابر اتوار بود. هیچ‌کس انقلاب اسلامی را پیش‌بینی نکرده بود. ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شوک را به جامعه بین‌المللی وارد کرد.**

که یک عده‌ای از ما بمانیم و این کار را انجام بدهیم. خودمان را از دغدغه‌های سیاسی و روزمره دور کنیم، سیاست را ملاحظه کنیم، ولی واردش نشویم، اما تحلیل داشته باشیم. خودمان را پراکنده نکنیم و انسجام داشته باشیم. کشور هم باید شرایطی فراهم کند که دانشجویان ما به راحتی فکر کنند و تحقیق بکنند و آن عده که می‌خواهند ادامه بدهند، با حداقل امنیت مالی و فکری بتوانند این کار را انجام بدهند.

